

بررسی و تحلیل مسئله نشوز در تعامل زوجین

با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء

دکتر رضا باقی‌زاده

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان

چکیده

از جمله مواردی که بر نظام خانواده و تعامل مثبت زوجین آثار نامطلوبی دارد، مسئله نشوز است که به دلیل اهمیت موضوع و نقش آن در استحکام بنیان خانواده، قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره «نساء» به آن پرداخته و راهکارهایی را نیز برای مقابله با آن مطرح نموده است.

در مورد راهکارهای پیشنهادی قرآن کریم برای جلوگیری از نشوز زن، شبهاتی مطرح شده که از جمله آنها میزان ناسازگاری برخی از این راهکارها با کرامت انسانی زن است. این مقاله با توجه به آیه ۳۴ سوره «نساء» به پاسخ این شبهه پرداخته و پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسیده است که راهکارهای پیشنهادی در آیه مذکور نه تنها با کرامت انسانی زن تعارضی ندارد، بلکه بیانگر اهتمام ویژه قرآن کریم به توجه زوجین به وظایف خود و نقش تعامل سازنده آنان در استحکام بنیان رفیع خانواده و به تبع آن، سلامت روانی جامعه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات، نشوز، زن، زوجین.

مقدمه

یکی از نیازهای امروز جامعه اسلامی پاسخ به شبهاتی است که فکر و ذهن بسیاری از افراد، به ویژه جوانان را به خود مشغول کرده است. از جمله شبهاتی که در نظام خانواده وجود دارد بحث برخی راه‌های برخورد با نشوز زن است.

به دلیل آنکه این بحث به دنبال نشوز زن پیش می‌آید، لازم است درباره آن بحث و بررسی شود. از این رو، در این مقال، ابتدا کلمه «نشوز» در لغت و اصطلاح فقها آمده و در ادامه، انگیزه‌های نشوز زن و سپس مراحل برخورد مرد با نشوز زن طبق دستور قرآن بر اساس آیه ۳۴ سوره «نساء» بیان شده است؛ از جمله: پند و اندرز، دوری از بستر زن و در نهایت تنبیه بدنی زن با شرایط خاص خود. در آخر، به این شبهه پرداخته شده است که تنبیه بدنی زن چگونه با کرامت انسانی او ناسازگاری ندارد.

هدف اصلی تحقیق، پاسخ به این سؤال است: آیا تنبیه بدنی زن توسط مرد با کرامت انسانی او سازگاری دارد؟

از جمله اهداف فرعی تحقیق نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. انگیزه‌های نشوز زن چیست؟

۲. راه‌های مقابله با نشوز و سرکشی زن چیست؟

۳. وظیفه مرد در صورت اصلاح زن چیست؟

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴)

مردان، سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و

[نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس، زنان در ستکار، فرمان‌بردارند [و]

به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است. این آیه علاوه بر اینکه قوام بودن مرد بر زن را بیان می‌کند، به نشوز زن و وظیفه مرد در مقابل او نیز اشاره می‌نماید.

نشوز در لغت و اصطلاح

نشوز از ماده «نشز» به معنای زمین مرتفع و بلند است و نشوز زن یعنی: بغض و سرکشی او نسبت به شوهر خود و اینکه او از اطاعت شوهر خود سر باز می‌زند و از مطیع بودن او کنار می‌کشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ماده «نشز»، ص ۴۹۵)

از آن‌رو که نشوز یک بحث فقهی است، فقها به بحث و بررسی درباره آن پرداخته‌اند. در ابتدا به برخی از معانی مورد اشاره فقها می‌پردازیم.

شهید اول در تعریف نشوز می‌گوید: «و النشوز الخروج عن الطاعة». شهید ثانی در شرح آن گفته است: «یعنی اینکه زن و یا شوهر حقوقی را که نسبت به طرف مقابل خود دارد ادا نکند و خواسته او را اجابت ننماید. چون زن یا شوهر با بیرون رفتن و خارج شدن از آنچه خداوند بر او واجب نموده، از اطاعت بری جسته است.» (جبعی عاملی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۲۷) صاحب جامع المدارک می‌نویسد: «نشوز همان سرکشی هر یک از زن و مرد از فرمان دیگری است در آن اموری که اطاعت در آن موارد بر آنان واجب است...» (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۳۳) امام خمینی نیز در تحریر الوسیله در اینکه نشوز چگونه تحقق پیدا می‌کند می‌گوید: «نشوز در زن به این صورت است که زن از اطاعت شوهر - در ارتباط با تمکین جنسی - خارج شود و نیز امور نفرت‌آوری که با کامیابی جنسی از زن منافات دارد را از خود دور نکند. حتی اگر به تمیزی و نظافت خود اهمیت ندهد و با خواست شوهر از آرایش و زینت خویش

خودداری کند نیز نشوز تحقق می‌یابد و همچنین اگر بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و مانند این امور. ولی در اموری که اطاعت زن از مرد واجب نیست اگر فرمان نبرد نشوز تحقق نمی‌یابد. بنابراین، اگر زن از انجام کارهای منزل و نیازهایی که مربوط به استمتاع مرد نیست، سر باز زند، مثل: جارو کردن، خیاطی، پخت غذا و حتی آوردن آب و آماده‌سازی بستر خواب، ناشزه نمی‌باشد.» (خمینی (امام). ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۰۵)

در روایتی، امام صادق ت در تعریف نشوز می‌فرماید: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۲۱)

با توجه به بیانات فقها و روایت امام صادق ت، باید گفت: آنچه در نشوز شرط است اینکه اولاً، زن از اطاعت شوهر خارج شود و ثانیاً، آنچه در اطاعت از شوهر بر زن واجب است، از قبیل تمکین جنسی و بیرون رفتن از خانه بدون اجازه شوهر، اگر مخالفت کند نشوز صورت گرفته است. اما چیزی که بر زن واجب نیست، مثل غذا پختن، اگر مخالفتی شود نشوز صورت نمی‌گیرد.

انگیزه نشوز زن

انگیزه‌های مختلفی سبب می‌گردد تا زن ناشزه شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تحت فشار قرار دادن شوهر برای ارضای خواسته‌های تجمل‌گرایانه، گرفتن امتیازات اقتصادی، ولخرجی‌ها و...؛
۲. میل به معاشرت با دیگران و تفریحات افراطی؛
۳. قدرت‌طلبی و میل به فرمان‌روایی بر خانه، شوهر و فرزندان؛
۴. خستگی جسمی و روانی و افسردگی‌ها و فشارهای ناشی از کار و...؛
۵. عدم ارضای جنسی در آمیزش و لذت‌بخش نبودن هم‌خوابگی با مرد. (ر.ک: داودی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۵)

مراحل برخورد مرد با نشوز زن

نحوه برخورد مرد با نشوز زن با توجه به انگیزه‌های مختلف، متفاوت است؛ چه اینکه اگر انگیزه، خستگی جسمی و روانی و افسردگی و فشارهای ناشی از کار باشد، شوهر باید در صدد رفع خستگی زن و یا درمان افسردگی او برآید و یا فشار کار را برای زن کم کند. و اگر انگیزه، عدم ارضای جنسی باشد، مرد باید با زن به عنوان یک مریض برخورد کند و در صدد درمان او برآید؛ چون در این موارد زن عامداً قصد مخالفت با شوهر را ندارد.

اما اگر انگیزه‌ها موارد دیگر باشد که زن با قصد و علم با آن انگیزه‌ها از اطاعت شوهر سر باز می‌زند، طبق دستور قرآن، مرد باید سه مرحله را طی کند تا بتواند زن را از ناشزه بودن باز دارد. سه مرحله‌ای که قرآن دستور داده مترتب بر همدیگر است؛ یعنی اگر مرحله اول تأثیر نکرد، به مرحله دوم اقدام می‌کند و اگر باز هم نتیجه نداد نوبت به مرحله سوم می‌رسد. فخر رازی می‌گوید: زدن زمانی رواست که غیر ضرب قطعاً مفید و نافع واقع نشود. (رازی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۸) علامه طباطبایی به همین مطلب اشاره دارد و معتقد است: از سیاق آیه فهمیده می‌شود که باید ترتیب را رعایت کرد. ایشان «ترتیب» را وسایل گوناگونی از کیفر دادن می‌داند؛ چون هر کسی بخواهد شخصی را کیفر دهد طبیعتاً از درجه ضعیف آن شروع می‌کند و سپس کیفر را به تدریج شدید و شدیدتر می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۳۴۵)

مرحله اول: پند و اندرز

قرآن با کلمه «فَعِظُوهُنَّ» پند و اندرز را اولین راه مقابله با نشوز زن می‌داند؛ اگر در این زمینه، آثار نافرمانی، چه در دنیا و چه در آخرت، و نیز دستورات الهی به زن گفته شود شاید اثرگذار باشد. اینکه قرآن می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» از این روست که لازم نیست نشوز صورت بگیرد تا مرد شروع به مرحله اول نماید، بلکه اگر مردی بترسد نشوز صورت بگیرد می‌تواند مرحله اول (موعظه) را شروع کند. علامه طباطبایی می‌گوید: «در جمله "فَعِظُوهُنَّ" فای تفریع را آورد و موعظه را نتیجه

ترس از نشوز قرار داد نه از خود نشوز، شاید برای این بوده که رعایت حال موعظه را در بین علاج‌های سه‌گانه کرده باشد و بفهماند از میان این سه راه علاج، موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید خواهد بود و هم قبل از نشوز و هنگام پیدا شدن علامت‌های آن.» (همان) در اینکه مراد از خوف نشوز چیست، علامه طباطبایی می‌فرماید: «مراد از خوف نشوز این است که نشانه‌های آن به تدریج ظاهر شود.» (همان) امام خمینی هم معتقد است: وقتی که نشانه‌های نشوز در زن ظاهر شد، یعنی زن با تندخویی و کلمات خشن با مرد سخن بگوید و عبوسانه و با ترش‌رویی به مرد نگاه کند در حالی که پیش از این چنین نبود، مرد به موعظه و پند و اندرز زن می‌پردازد و اگر موعظه مرد را نپذیرفت و همچنان به رفتار خویش ادامه داد نشوز محقق شده و مرحله بعد شروع می‌شود. (خمینی (امام)، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۰۵) اما برخی معتقدند که بیم نافرمانی، علم به نافرمانی است؛ زیرا خوف گاهی به معنای علم به کار می‌رود. (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۳۶)

مرحله دوم: کناره‌گیری از بستر زن

اگر مرحله اول نتیجه نداد، قرآن می‌فرماید: «وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» (نساء: ۳۴)؛ در بستر از آنها دوری کنید. در اینکه منظور از «هجران» چیست دو احتمال وجود دارد: الف. مرد در بستر رو برگرداند و پشت به همسر، با اظهار بی‌مهری بخوابد. روایتی از امام باقر **T** مؤید همین معناست؛ آنجا که می‌فرماید: «یحول ظهره الیها»؛ یعنی به رختخواب زن برود و پشت خود را به زن نماید. (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۲) علامه طباطبایی همین معنا را اراده کرده است و می‌نویسد: ظاهر جمله این است که بستر محفوظ باشد، ولی در بستر با او قهر کند؛ مثلاً پشت به او کند و یا ملاعبه نکند و یا طور دیگری بی‌میلی خود را به او بفهماند؛ ولی بعید است که با این جمله جدا کردن بستر او اراده شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۳۴۵) صاحب مجمع‌البیان می‌گوید: با توجه به اینکه «المضاجع» به صیغه جمع آمده، باید در همان بستر معهود به زنش پشت کند نه در بستری دیگر. (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۳ و ۴، ص ۶۹) ولی جمع‌بودن

«مضاجع» مؤید این برداشت نیست؛ زیرا به جمع شوهرانی خطاب می‌کند که به نشوز همسرشان گرفتار شده‌اند؛ یعنی هر مردی در رختخوابش از همسرش جدا گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۵۹)

ب. در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق یا دو اتاق بخوابند تا زن متنبه شود. شیخ مفید معتقد است: مرد مخیر است از بستر زن دوری گزیند و در بستری جداگانه بخوابد و یا در بستر زن به او پشت کند. (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۳۷)

ج. احتمال سوم اینکه از آمیزش با او خودداری کند.

در مجمع‌البیان به نقل از سعید بن جبیر آمده است: منظور این است که از آمیزش با زن خودداری کند و علت اینکه قرآن به ترک خوابگاه امر کرده این است که آمیزش مخصوص خوابگاه است. (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۳۵)

اما اینکه این مفارقت چه مقدار باید باشد، قرطبی یک ماه را پیشنهاد داده و هجران یک‌ماهه پیامبر[ؐ] از حفصه را دلیل آورده است؛ چنانکه در تفسیر آیه «وَ إِذَا أَسْرَأْتُكَ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ» (تحریم: ۳) (و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت...) آمده است. (ر.ک: انصاری قرطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۵۱) ولی برخی معتقدند: مفارقت حد مشخص ندارد؛ به اندازه‌ای باید باشد که اثرگذار شود یا بی‌نتیجه بودنش روشن گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۶۰)

حال اگر سؤال شود: این مرحله چه فایده‌ای دارد، باید گفت: از آن‌رو که در اختیار داشتن قلب مرد و جلب توجه عاطفی او مهم‌ترین خواسته یک زن است، او در آغوش مرد بودن را بیش از ارضای تمایلات جنسی دلیل بر نفوذش در قلب مرد می‌داند؛ از این‌رو، بسترگزینی بسیاری از زنان را متنبه می‌سازد. (داوری، ۱۳۸۲، ص ۴۲۳) و نیز از این راه حب و بغض زن نسبت به شوهر روشن می‌شود؛ در صورتی که محبتی داشته باشد طاقت نمی‌آورد و اگر محبتی ندارد صبر می‌کند. (طبرسی، ۱۳۵۱، ج ۵، ص ۱۳۶)

مرحله سوم: تنبیه بدنی

اگر پند و اندرز فایده‌ای نکرد و زن به قهر و جدایی مرد هم بی‌اعتنایی نمود، نوبت به سومین مرحله اصلاحی می‌رسد و آن تنبیه بدنی است که نشانگر نهایت نارضایتی شوهر از زن است. تعبیر «و اضربوهن» در این آیه صریح در اذن قرآن برای تنبیه زنان ناشزه است.

اگر زن با این برخوردها تصمیم گرفت از نشوز دست بردارد، خداوند به مرد دستور می‌دهد که گذشته را فراموش کند و از هر نوع آزار و ستمی به او بپرهیزد. قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» (نساء: ۳۴)؛ اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید. حتی برخی معتقدند: آنها را به محبت تکلیف نکنید و همین که ظاهرشان با شما درست شد به باطنشان کاری نداشته باشید. (همان)

شبهه: آیا تنبیه بدنی زن با کرامت انسانی او منافات ندارد؟ شخصیت زن را پایمال نمی‌کند؟ با حقوق زن منافات ندارد؟ و آیا این ترویج خشونت نیست؟

پاسخ: اولاً، ازدواج یک پیمان است. در این پیمان، زن و شوهر نسبت به یکدیگر تعهداتی دارند. مرد متعهد می‌شود مهریه بپردازد، به هم‌خوابگی با زن در حد متعارف پایبند باشد، مسکن و هزینه زندگی را به صورت متعارف تأمین نماید و مسئولیت فرزندان را از نظر هزینه و سایر امور عهده‌دار باشد.

در مقابل، زن متعهد می‌شود در صورت نبودن ممنوعیت عرفی و شرعی نیاز جنسی مرد را برآورده سازد و اموری را که منافی این امر است برطرف نماید.

ثانیاً، اگر مرد به تعهدات خود عمل نماید و زن به علل و انگیزه‌هایی که بیان شد، به وظایف خود در قبال شوهر عمل نکند چه کار باید کرد؟ قرآن برای اینکه زن به وظایف خود در قبال شوهر پایبند باشد و مسئولیت خود را انجام دهد چندین مرحله را دستور می‌دهد که آخرین مرحله، تنبیه بدنی است؛ چه اینکه در قبال گناه و معصیت زن باید نهی از منکر کرد و چه کسی بهتر از خود خانواده این کار را انجام دهد؟ چنان که برخی فقها فتوا داده‌اند که در عصر غیبت، شوهر می‌تواند حدود الهی

را درباره همسرش عمل کرده و او را تنبیه نماید. (نجفی، [بی‌تا]، ج ۲۱، ص ۳۸۸) معنای این سخن قیومیت حکم خدا بر زن است نه قییم بودن مرد بر زن. ثالثاً، مرد در تنبیه بدنی آزاد نیست که هر طور خواست عمل نماید، بلکه شرایط خاص دارد و باید آنها را رعایت کند. در ادامه، به برخی از این شرایط اشاره می‌شود. رابعاً، حکم تنبیه بدنی مذکور تنها یک تجویز ضروری برای مقاطعی کاملاً خاص و با شرایطی ویژه است که بیان شد و در غیر نشوز زن و عموم موارد دیگر غیرمجاز و نادرست است و مطلقاً از سوی اسلام منع شده است. در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

رسول خدا [ؐ] فرمود: «هر کس همسرش را سیلی بزند خداوند به مالک دوزخ فرمان می‌دهد که هفتاد سیلی از آتش دوزخ بر وی بنوازد.» (نوری طبرسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۴، ص ۲۵۰، ح ۱۶۶۱۹)

در جای دیگر می‌فرماید: «چگونه یکی از شما مردان، همسرش را می‌زند، آنگاه دست به گردنش نیز (برای لذت‌جویی) می‌اندازد؟» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۳۵۰) خامساً، بر اساس برخی از روایات، اسلام سفارش زنان را به مردان نموده است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم [ؐ] فرمود: «خدمتی که به همسرت می‌نمایی نوعی صدقه و خدمت در راه خداست.» (کریمی فریدنی، ۱۳۸۴، حکمت ۱۳۲۵) در جای دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «هر مردی که بر بداخلاقی همسرش صبر کند خدا اجر داود را به او می‌دهد.» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷) و نیز در روایت آمده است: آخرین سخنی که هنگام وفات از رسول خدا [ؐ] بعد از سفارش به نماز و مراقبت حقوق بردگان شنیدند این بود که فرمود: «با زنانان نیکو زندگی کنید و حریم آنان را نگاه دارید.» (حرّانی، [بی‌تا]، ص ۳۳۴) علی [ؑ] نیز در روایتی می‌فرماید: «در هر حال، با زنت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نما تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت باشد.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۲۰)

امام صادق **†** هم از پدرش چنین روایت کرده است: «وقتی با زنی ازدواج می‌کنید احترامش کنید. او مایه آرامش شماست. زنان را آزار ندهید و حقوق آنان را ضایع نکنید.» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴)

در قوانین جمهوری اسلامی نیز تنبیه بدنی جزء راه‌کارهای برخورد با زن مطرح نشده است. در ماده ۱۱۳۰ از قوانین و مقررات مربوط به خانواده در نظام جمهوری اسلامی آمده است: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. در ادامه همین ماده مواردی توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج شمرده می‌شود. از جمله آن موارد، ضرب و شتم زن توسط مرد است. از این‌رو، طبق قوانین خانواده در جمهوری اسلامی ایران نه تنها راهکار تنبیه بدنی زن برای برخورد با او توسط شوهر ارائه نشده است، بلکه می‌گوید در صورتی که مرد به ضرب و جرح زن پردازد قانون به او اجازه داده است که تقاضای طلاق خود را به دادگاه ارائه کند و دادگاه نیز برای طلاق او اقدام نماید. (منصور، ۱۳۸۶، ص ۵۶ و ۵۷)

شرایط تنبیه بدنی زن

۱. قصد اصلاح

قرآن هدف از تنبیه بدنی را دوری کردن زن از نشوز می‌داند، و تنبیه هم باید منجر به این شود که زن، اصلاح شده و وظایف خود نسبت به شوهر را انجام دهد. این مسئله در روان‌شناسی نیز آمده است که برخی از زنان حالتی به نام «مازوشیسم» (آزارطلبی) دارند. چنانچه این حالت در آنها تشدید شود، تنها راه آرامش، تنبیه مختصر بدنی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱۵)

صاحب **جامع‌المدارک** و امام خمینی نیز معتقد بودند که ضرب باید به انگیزه اصلاح و پایان دادن به بحران خانوادگی و خالی از هر نوع انتقام‌جویی و تشفی دل و خالی کردن عقده باشد. (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۴۳۷ / خمینی (امام)، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۳)

۲. خفیف بودن

از جمله شرایط تنبیه بدنی این است که شدید نباشد. رسول خدا ^ﷺ می‌فرماید: کتک شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمود داشته باشد یا کتک نباید نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۶۸) در روایتی، امام باقر [ؑ] در تفسیر «وَ اضْرِبُوهُنَّ» می‌فرماید: «با چوب مسواک وی را بزند.» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۸) امام صادق [ؑ] نیز زدن را با چوب مسواک و شبیه آن می‌داند؛ زدنی که از روی رفق و دوستی باشد. (شیخ صدوق، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۲۱) در روایت دیگری، به ضرب غیر مبرح یعنی زدنی که شدید و سخت نباشد تصریح شده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۳۰)

شهید ثانی در اینکه در روایات، زدن زنان با چوب مسواک آمده است می‌گوید: شاید حکمتش این باشد که زن گمان کند شوهرش با او قصد مزاح و ملامت دارد، وگرنه با چوب مسواک اصلاح و تأدیب نمی‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۵۷) مرحوم بحرانی سخن شهید ثانی را نقل و آن را کلام نیکویی می‌داند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۶۱۸) در جواب شهید ثانی و بحرانی می‌گوییم: چوب مسواک کنایه از خفیف بودن تنبیه بدنی است.

شیخ طوسی می‌گوید: مراد از ضرب، زدن به وسیله دستمال پیچیده شده است که به حد کبودی نرسد و باید تأدیبی باشد نه تعزیری. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ج ۸، ص ۶۹) سیوطی هم می‌گوید: زدن نباید سخت و طاقت‌فرسا بوده و موجب ضرر شود. (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۲۲) صاحب جواهر هم معتقد است که زدن زن نباید موجب خونی شدن، کبودی و شکستگی بدن شود. (نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۲۰۲)

برخی برای خفیف بودن تنبیه بدنی زن، از آیه دیگر قرآن استفاده کرده‌اند و معتقدند که مراد از زدن استفاده از قدرت بدنی نیست. قرآن در بیان داستان حضرت ایوب پیامبر (وقتی سوگند یاد کرد که زنش را بزند) چنین می‌فرماید: «وَ خُذْ بِدِكِّ ضِعْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِذَا وَجَدْتَاهُ صَابِرًا نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴)؛ و دسته‌ای از چوب‌های باریک خرما به دستات گیر و (همسرت را) با آن بزن و سوگند خود را نشکن، ما او را بنده‌ای صابر یافتیم. چه خوب بنده‌ای بود که توجه او به درگاه ما بود.

قابل ذکر است که واژه «ضرب» اختصاص به زدن دردآور ندارد، بلکه برخی از مصادیق آن می‌تواند بی‌درد باشد؛ زیرا اگرچه زدن در حد یا تعزیر غالباً دردآور است، لکن در فضای خانوادگی که اساس آن مودت و رحمت است: «... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...» (روم: ۲۱) (و میانتان دوستی و رحمت نهاد) زدن دردآور نمی‌تواند مورد دستور خداوند باشد؛ چون این نوع زدن با مودت و رحمت سازگاری ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۲) در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که «ضرب» در آنها به معنای زدن بی‌درد آمده است. دو نمونه از این آیات عبارتند از:

«فَضْرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا» (کهف: ۱۱)؛ پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش‌هایشان پرده زدیم.

«... وَ لِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرُهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» (نور: ۳۱)؛ و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند.

۳. زدن در چند مرحله

در تنبیه بدنی باید از مرحله مختصرتر شروع شود و اگر اثر نکرد شدیدتر گردد. امام خمینی در این باره معتقد بودند: ابتدا تنبیه مختصر باشد؛ اگر اثر نکرد به تدریج به مراحل بالاتر و تنبیه شدیدتر منتقل می‌شود، ولی در هر صورت نباید بدن زن خونی شده و موجب کبودی و سرخی شود. (خمینی (امام)، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۳)

۴. غرامت دادن مرد در صورت ایجاد جراحت

حال اگر از سر اتفاق و ناخواسته زدن، سبب جراحت و جنایتی بر زن گردد مرد باید به او غرامت بدهد. (همان) مرحوم فاضل هندی نیز می‌گوید: «اگر با تنبیه چیزی از اعضای بدن زن تلف گردد شوهر ضامن است؛ زیرا آنچه شارع فرموده برای اصلاح و تأدیب است، درحالی که ضرب شدید موجب افساد می‌شود.» (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۰۰) مرحوم محقق سبزواری نیز همین نظر را دارند. (سبزواری، [بی‌تا]، ص ۱۸۹)

نتیجه

با توجه به بحث و بررسی انجام شده، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. نشوز همان سرکشی و نافرمانی زن است؛ یعنی با آنچه که وظیفه زن در تمکین جنسی است مخالفت کند.
۲. نشوز زن انگیزه‌های مختلفی دارد؛ از قبیل: تحت فشار قرار دادن مرد برای ارضای خواسته‌های تجمل‌گرایانه خود، میل به معاشرت با دیگران، قدرت‌طلبی و فرمان‌روایی بر منزل، خستگی جسمی و روانی و افسردگی.
۳. برخورد با نشوز زن چند مرحله دارد و تا مرحله اول انجام نشود، مجاز به مرحله بعدی نمی‌باشد: پند و اندرز، دوری کردن از بستر زن، و تنبیه بدنی.
۴. اگر پس از مرحله سوم زن از نشوز دست برداشت، مرد باید گذشته را فراموش کند و از هر نوع آزار و اذیت او دست بردارد.
۵. تنبیه بدنی زن با کرامت انسانی او منافات ندارد؛ چون:
اولاً، زن و شوهر در قبال همدیگر تعهدی دارند و در صورتی که شوهر به تعهد خود عمل کرد ولی زن عمل نکرد مرد مجبور است او را وادار کند تا به تعهد خود عمل نماید.
ثانیاً، برای متنبه کردن زن، قرآن تنبیه بدنی را در مرحله آخر آن قرار داده است.
ثالثاً، حکم تنبیه بدنی مذکور تنها یک تجویز ضروری برای مقاطعی کاملاً خاص (نشوز زن) و شرایط ویژه است و از این‌رو، در عموم موارد دیگر غیرمجاز و نادرست است و اسلام هم به شدت با آن مخالفت و از آن نهی نموده است.
رابعاً، اسلام سفارش زن را به مرد نموده است.
خامساً، در قوانین مربوط به خانواده در نظام جمهوری اسلامی نیز راهکار تنبیه بدنی ارائه نشده است.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. اصفهانی، بهاء‌الدین محمد بن الحسن (فاضل هندی)؛ **کشف اللثام**؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- ۲. انصاری قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ **الجامع لاحکام القرآن**؛ تحقیق محمد جلیل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۳. بحرانی، شیخ یوسف؛ **الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة**؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- ۴. جیبی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)؛ **مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام**؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- ۵. _____؛ **الروضة البهيه فی شرح اللمعة دمشقيه**؛ قم: مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، [بی‌تا].
- ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ **تسنیم**؛ قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۸.
- ۷. _____؛ **حق و تکلیف در اسلام**؛ قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۴.
- ۸. حرّانی، حسن بن شعبه؛ **تحف العقول**؛ ترجمه صادق حسن‌زاده؛ قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].
- ۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشيعه**؛ تحقیق مؤسسه آل‌البیت؛ [بی‌جا]، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰. خمینی (امام) سیدروح‌الله؛ **تحریر الوسيله**؛ ج ۲، نجف اشرف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ق.
- ۱۱. خوانساری، سیداحمد؛ **جامع المدارک**؛ ج ۲، تهران: صدوق، ۱۳۶۴.
- ۱۲. داودی، سعید؛ **زنان و سه پرسش**؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۲.
- ۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ **تفسیر کبیر**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ تحقیق محمد خلیل عیتانی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۷.
- ۱۵. راوندی، قطب‌الدین ابوالحسین سعید بن هبة‌الله؛ **فقه القرآن**؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ ج ۲، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
- ۱۶. سبزواری (محقق)؛ **کفاية الاحکام**؛ اصفهان: مدرسه صدر، [بی‌تا].
- ۱۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ **الدّر المنثور فی التفسیر المأثور**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ **من لا یحضره الفقیه**؛ بیروت: دارصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- ۱۹. طباطبایی (علامه) محمدحسین؛ **المیزان**؛ ج ۳، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.

۲۰. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ ترجمه احمد بهشتی؛ تهران: مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۵۱.
۲۱. طبری، محمد بن جریر؛ **تفسیر طبری**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی (شیخ)، محمد بن الحسن؛ **المبسوط**؛ تصحیح و تعلیق سیدمحمدتقی کشفی؛ چ ۲، تهران: مرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۲۳. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ **تفسیر نورالتقلین**؛ قم: مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۴. کرمی فریدنی، علی؛ **پرتوی از پیام پیامبر (نهج الفصاحه)**؛ قم: حلم، ۱۳۸۴.
۲۵. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ج ۱۰۰، [بی تا].
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ **تفسیر نمونه**؛ چ ۲۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹.
۲۷. منصور، جهانگیر؛ **قوانین و مقررات مربوط به خانواده**؛ چ ۱۸، تهران: دوران، ۱۳۸۶.
۲۸. نجفی، محمدحسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**؛ تحقیق محمود القوچانی؛ چ ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۹. نوری طبرسی، میرزا حسین؛ **مستدرک الوسائل**؛ چ ۳، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.

